

Foundations of Social Interpretation: From Fragmentary to Systematic View

Seyed Mustafa Ahmadzadeh ¹ 

1. Associate Professor, Department of Quran and Social Studies, Research Institute of Civilized Islam, Research Institute of Islamic Sciences and Culture, Mashhad, Iran, m.ahmadzadeh@isca.ac.ir

Abstract

One of the Quranic interpretation types is social interpretation. A study of the foundations of social interpretation reveals that social interpreters, when discussing each foundation, have focused more on one foundation in particular without noticing its connection to other foundations. They also neglected the types and differences of foundations, and thus to the precedence and delay of each of them. Therefore, almost nothing was mentioned about the influence of these foundations and their impact on each other. In this article, an attempt has been made to highlight the shortcomings of the fragmentary and partial view of the bases of social interpretation, while briefly reporting on the foundations of social interpretation, and to show the advantages of a systemic and holistic view of the foundations of social interpretation. The main question is what effect does a systemic view of the bases of social interpretation have on completing the foundations of social interpretation and, consequently, the perceptions of social interpreters? The purpose of this study is also to criticize the fragmentary view of the bases of social interpretation and to explain a systemic view of the bases of social interpretation. The method used in this article is analytical-comparative. The results of the research show that the fragmentary view has suffered from argumentative weakness and a decrease in the function of the foundations; while the holistic and systemic view has led to an increase in the function of the foundations, their argumentative strengthening, a precise definition of them and finally a plurality of interpretive perspectives, and the purposeful precedence and delay of the foundations.

KEYWORDS: Foundations of Social Interpretation, Fragmentary View, Systematic View

Received: 2024-10-30 | Received in revised form: 2025-03-04 | Accepted: 2025-05-28 | Published online: 2025-03-21

◆ How to cite: Ahmadzadeh, Seyed Mustafa(1404SH): Foundations of Social Interpretation: From Fragmentary to Systematic View, quran and social sciences, 1(17), p118-145, [10.22034/arq.2025.221891](https://doi.org/10.22034/arq.2025.221891)

مبانی تفسیر اجتماعی از جزء نگری تا سیستم گرایی

سید مصطفی احمدزاده^۱

۱. دانشیار گروه قرآن و مطالعات اجتماعی، پژوهشگاه اسلام تمدنی، پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی، مشهد، ایران،

m.ahmadzadeh@isca.ac.ir

چکیده

بررسی مبانی خاص تفسیر اجتماعی نشان می‌دهد که مفسران اجتماعی هنگام بحث از هر مبنا، بیشتر بر همان مبنا متمرکز شده، کمتر به ارتباط میان مبانی پرداخته‌اند. نیز به انواع مبانی و تفاوت مبانی با یکدیگر و به دنبال آن، تقدم و تأخر مبانی چندان توجهی نداشته‌اند و به همین خاطر از تأثیر و تأثر مبانی بر یکدیگر تقریباً سخنی به میان نیامده است. در این مقاله سعی شده است ضمن گزارش کوتاهی از مبانی خاص تفسیر اجتماعی، نقص‌های نگاه جزءنگرانه به مبانی تفسیر اجتماعی برجسته گردد و دستاوردها و فواید نگاه سیستمی به مبانی تفسیر اجتماعی نشان داده شود. سؤال اصلی این است که نگاه سیستمی به مبانی تفسیر اجتماعی، چه تأثیری در تکمیل مبانی تفسیر اجتماعی و به دنبال آن برداشت‌های مفسران اجتماعی دارد؟ هدف از این پژوهش نیز، نقد نگاه جزءنگرانه به مبانی تفسیر اجتماعی و تبیین نگاه سیستمی به مبانی تفسیر اجتماعی است. روش به کاررفته در این مقاله، تحلیلی-تطبیقی است. نتایج تحقیق نشان می‌دهد نگاه جزءنگرانه دچار ضعف استدلالی و کاهش کارکرد مبانی شده است؛ درحالی که نگاه کل‌نگر و سیستمی، افزایش کارکرد مبانی، تقویت استدلالی مبانی، تعریف دقیق مبانی، تکثر دیدگاه‌های تفسیری و تقدم و تأخر هفتمند مبانی را به دنبال داشته است.

کلیدواژه‌ها: مبانی تفسیر اجتماعی، جزءنگری، سیستمی گرایی.

تاریخ دریافت: ۱۴۰۳/۰۸/۰۹ | تاریخ اصلاح: ۱۴۰۳/۱۲/۱۴ | تاریخ پذیرش: ۱۴۰۴/۰۳/۰۷ | تاریخ انتشار آنلاین: ۱۴۰۴/۰۷/۰۱

◆ استناد به این مقاله: احمدزاده، سید مصطفی (۱۴۰۴): (مبانی تفسیر اجتماعی از جزء نگری تا سیستم گرایی)، قرآن و علوم اجتماعی، (۱۷)، ۱۴۵-۱۱۸، 10.22034/arq.2025.221891

۱. بیان مسئله

مفسران اجتماعی در آثار تفسیری خویش، به‌صورت پراکنده درباره مبانی تفسیر اجتماعی سخن گفته‌اند (الرشید رضا، ۱۴۲۸ ق، ۱: ۲۶۰؛ طباطبایی، ۱۳۸۰، ۴: ۱۲۶-۹۴؛ فضل‌الله ۱۴۱۹ ق، ۱: ۱۵۶؛ جوادی آملی، ۱۳۸۷: ۴۶-۴۱) و برخی از قرآن‌پژوهان نیز به شکل تخصصی به مبانی تفسیر اجتماعی پرداخته‌اند (سوزنجی، ۱۳۸۵: ۵۵؛ مصباح یزدی، ۱۳۷۸: ۵۶). بررسی مبانی تفسیر اجتماعی از زوایای گوناگون، از یک‌سو به خاطر تدقیق و موشکافی مبانی و اصطلاحات مربوط به هر مبنا، به کاهش اختلافات و افزایش فهم مشترک میان مفسران اجتماعی و قرآن‌پژوهان مدد می‌رساند و از سوی دیگر، راه را برای تولید ادبیات در این عرصه هموار می‌سازد که نتیجه آن، حرکت به‌سوی تفسیر اجتماعی سازگار با مبانی و اصول تفسیری است. همچنین افق‌های نو برای حل یا دست‌کم کاهش نیازهای متنوع اجتماعی و پاسخ‌گویی به مسائل اجتماعی جامعه می‌گشاید و به رفع مهجوریت قرآن کریم کمک می‌کند و بالندگی و حضور تام و تمام قرآن مجید را در ساحت‌های گوناگون برجسته می‌سازد. همچنین زمینه را برای غنی‌سازی ادبیات روش‌شناسی تفسیر و مطالعات میان‌رشته‌ای و به دنبال آن، نوآوری در روش تفسیر قرآن کریم و در پایان نظریه‌پردازی در حوزه‌های اجتماعی فراهم می‌کند.

مبانی تفسیر اجتماعی دست‌کم از دو نگاه قابل‌بحث و بررسی است: نگاه جزء‌نگرانه و نگاه کل‌نگرانه یا سیستمی. منظور از نگاه جزء‌نگرانه این است که هر مبنا، فارغ از ارتباط با سایر مبانی، مورد بررسی قرار می‌گیرد و در مقام به‌کارگیری نیز، به‌دور از ارتباط آن با سایر مبانی و به‌صورت مفرد مورد بهره‌برداری قرار می‌گیرد. در برابر آن، نگاه کل‌نگرانه و سیستمی است که افزون بر جایگاه فردی مبانی در تفسیر اجتماعی، جایگاه ارتباطی آن‌ها نیز مدنظر قرار می‌گیرد. در این نگاه، مفسر اجتماعی، هم به مبنا به‌صورت مفرد توجه دارد و هم میان مبانی ارتباط برقرار کرده و از ارتباطات میان مبانی نیز در برداشت‌های تفسیری خود از قرآن کریم بهره‌مند می‌شود. بر اساس این دیدگاه، تقدم و

تأخر مبانی نسبت به یکدیگر معنا پیدا می‌کند؛ از این رو برخی مبانی بر دیگر مبانی مقدم‌اند و به نوعی بر آن‌ها حاکم‌اند و برخی دیگر از مبانی، میوه برخی دیگر از مبانی‌اند و از آن‌ها اثر می‌پذیرند. متأسفانه قریب به اتفاق مفسران اجتماعی به مبانی تفسیر اجتماعی، نگاه جزءنگرانه داشته‌اند و کمتر به ارتباط میان مبانی و نگاه سیستمی به مبانی پرداخته‌اند. هدف از این پژوهش نیز، نقد نگاه جزءنگرانه به مبانی تفسیر اجتماعی و تبیین نگاه سیستمی به مبانی تفسیر اجتماعی است. سؤال اصلی این است که نگاه سیستمی به مبانی تفسیر اجتماعی، چه تأثیری در تکمیل مبانی تفسیر اجتماعی و به دنبال آن برداشت‌های مفسران اجتماعی دارد؟ و در کنار آن، سؤالاتی مانند آسیب‌های نگاه جزءنگرانه چیست؟ انواع مبانی تفسیر اجتماعی چیست؟ مبانی اثرگذار و مبانی اثرپذیر کدام‌اند؟ مجال پاسخ خواهند یافت.

۲. پیشینه

هرچند در ساحت تفسیر اجتماعی آثار قابل توجهی به رشته تحریر درآمده است؛ اما متأسفانه در باب مبانی خاص تفسیر اجتماعی به جز مطالبی پراکنده که برخی از مفسران تفاسیر اجتماعی روزگار ما، در مقدمه تفسیری خویش و در زیر برخی از آیات اجتماعی قرآن کریم بدان پرداخته‌اند و نیز دو سه مقاله و کتب زیر، اثر دیگری تدوین نشده است. در کتاب گرایش اجتماعی در تفاسیر معاصر قرآن کریم حدود چهل صفحه درباره مبانی تفسیر اجتماعی بحث شده است (حسینی میرصفی، ۱۳۹۲: ۲۱۳-۱۷۳) و در بخشی از کتاب جریان‌شناسی تفسیر اجتماعی عقلی درباره مبانی تفسیر اجتماعی عقلی سخن به میان آمده است (اسعدی، ۱۳۹۷: ۹۶-۷۹) و در مقاله «مبانی تفسیر اجتماعی قرآن کریم»، در حد چند صفحه به مبانی عام و خاص تفسیر اجتماعی اشاره وار پرداخته شده است (مؤدب و روحانی زاده، ۱۳۹۲: ۶۲-۶۰) و نیز در مقاله «مبانی و شاخصه‌های تفسیر اجتماعی قرآن کریم»، درباره مبانی تفسیر اجتماعی با دقت بیشتری نسبت به آثار دیگر بحث شده است (قاضی زاده و

ناظمی، ۱۳۸۸: ۱۶-۶) و در پایان نامه «مبانی نظام اجتماعی قرآن بر اساس تفسیر المیزان»، مهم‌ترین مبانی هستی‌شناسی، معرفت‌شناسی و انسان‌شناسی نظام اجتماعی قرآن کریم از دیدگاه علامه طباطبائی (ره) مورد بحث و بررسی قرار گرفته است (قنبرپور، ۱۳۹۴).

۳. روش پژوهش

در این پژوهش، به لحاظ مسئله میان‌رشته‌ای آن، از روش تحلیلی-تطبیقی استفاده شده است. در بخش بررسی مبانی، از روش تحلیلی همراه با استدلالات عقلی و دلایل نقلی و در بخش سیستمی، به جهت انطباق میان نظریه سیستم‌ها بر نگاه سیستمی به مبانی تفسیر اجتماعی، از روش تطبیقی نامتوازن استفاده شده است. این روش برای مقایسه دو طرفی به کار می‌رود که یک طرف کم شناخته است؛ در حالی که طرف دیگری به خوبی شناخته شده است. در این مقایسه، شناخت موضوع ناشناخته، مسئله تحقیق است و موضوع نیک شناخته، شاخصه‌های مُعین و یاری‌رسان است (پاکتچی، ۱۳۸۹: ۱۳۱). در این پژوهش، میان دو نگاه جزءنگرانه و نگاه سیستمی به مبانی تفسیر اجتماعی مقایسه شده است که طرف خوب شناخته شده، نگاه جزءنگرانه به مبانی تفسیر اجتماعی است که در میان مفسران اجتماعی مرسوم بوده و هست و در آثار تفسیری و قرآنی آنان مجال طرح یافته است و طرف کم شناخته شده، نگاه سیستمی به مبانی تفسیر اجتماعی است که تقریباً در میان قرآن‌پژوهان سابقه‌ای ندارد. در این مقایسه تلاش شده است بر اساس ضعف‌های موضوع شناخت شده-نگاه جزءنگرانه به مبانی تفسیر اجتماعی-قوت‌های موضوع ناشناخته-نگاه سیستمی و کل‌نگرانه به مبانی تفسیر اجتماعی-تبیین و برجسته شود. گردآوری اطلاعات به روش کتابخانه‌ای صورت پذیرفته است.

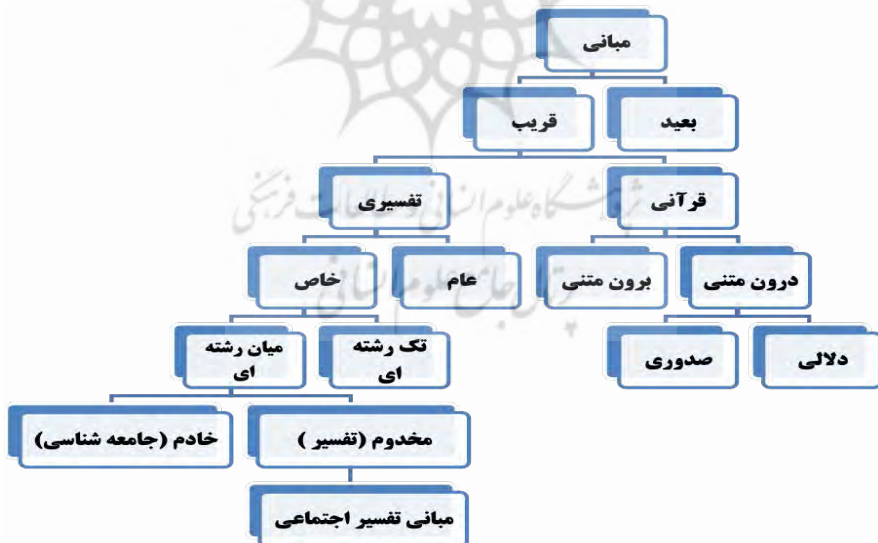
۴. مفهوم شناسی

چیستی مبانی: مبانی، به لحاظ لغوی، جمع مبنی است. مبنی، به معنای

محل بنا، بنیاد، شالوده، بنیان و اساس آمده است (دهخدا، ۱۳۷۳، ۱۲: ۱۷۷۴۱). مبانی، از ریشه بنو/ بنی به معنای ساختن و بنا نهادن است (الحسینی الزییدی، ۱۴۱۴ ق، ۱۶: ۲۱۶). در اصطلاح، مبانی عبارت است از گزاره‌های اثبات‌شده دربارهٔ پیش‌فرض‌ها و مبادی تصدیقی تفسیر که پایهٔ موضوعات و مسائل تفسیرند و در فرایند تفسیر، اثری بنیادین دارند و اساس استنباط و استدلال مفسرند (احمدزاده، ۱۴۰۳ الف: ۳۲).

انواع مبانی: برخی مبانی را به سه دستهٔ کلان تقسیم کرده‌اند: مبانی صدوری و دلالی، مبانی بعید و مبانی قریب و مبانی بر اساس حوزهٔ کاربری (فاکر میبدی، ۱۳۹۳: ۲۹-۲۶) و گروهی، مبانی را به دودستهٔ مبانی مشترک و مبانی اختصاصی تقسیم کرده‌اند (بهجت‌پور، ۱۳۹۲: ۴۸). در اینجا، همسو با مسئلهٔ پژوهش، پایهٔ تقسیم انواع مبانی بر اساس عبارت «مبانی تفسیر اجتماعی قرآن کریم» شکل گرفته است. مبانی تفسیر یا با مبانی سایر دانش‌های اسلامی مشترک است یا به دانش تفسیر اختصاص دارد؛ ازاین‌رو نخست، مبانی تفسیر به دودستهٔ مبانی بعید و مبانی قریب تقسیم می‌شوند. منظور از مبانی بعید، مبانی‌ای است که مربوط به همهٔ علوم اسلامی و ازجمله دانش تفسیر قرآن کریم است که معمولاً از آن با عنوان پارادایم یاد می‌شود که مبانی هستی‌شناختی، معرفت‌شناختی، انسان‌شناختی و روش‌شناختی را در خود جای می‌دهد و مراد از مبانی قریب، مبانی است که خاص دانش تفسیر است. حال، مبانی قریب یا مربوط به قرآن کریم است یا مربوط به برداشت از قرآن کریم است. مبانی مربوط به قرآن کریم نیز، یا درون‌متنی است یا برون‌متنی. درون‌متنی یا دلالی یا صدوری است. نیز، مبانی برداشت از قرآن کریم یا مربوط به تفسیر به معنای عام آن است که هر روش و شیوهٔ تفسیری را در برمی‌گیرد و بین روش‌های گوناگون تفسیر مشترک است یا مربوط به تفسیر به معنای خاص است که مختص رویکرد، روش، سبک، گرایش و شیوهٔ ویژه‌ای از تفسیر قرآن کریم است. همچنین، این روش یا گرایش، تکرشته‌ای و درون تفسیری است یا میان‌رشته‌ای و برون تفسیری است. منظور از مبانی درون تفسیری، مبانی‌ای است

که تنها به دانش تفسیر وابسته است و مراد از مبانی برون تفسیری، مبانی‌ای است که افزون بر وابستگی به دانش تفسیر، به دانش دیگری از علوم اسلامی، انسانی و طبیعی نیز وامدار است؛ مانند تفسیر اجتماعی که افزون بر تفسیر، به دانش اجتماعی نیز نیازمند است. برای این‌گونه گرایش‌ها نیز، دو حالت متصور است: یا مبانی مربوط به دانش اجتماعی مانند جامعه‌شناسی است که خاص آن دانش است و ارتباط چندانی با تفسیر اجتماعی ندارد. یا مربوط به ترکیب «تفسیر اجتماعی» است. آنچه در این نوشتار دنبال خواهد شد، حالت اخیر است. ناگفته نماند که میان انواع مبانی، ارتباط تنگاتنگی برقرار است که مرزبندی و جداسازی کامل آن‌ها از یکدیگر، امکان‌پذیر نیست. آنچه در این تقسیم‌بندی آمد، تنها برای روشن‌سازی محل بحث و شفاف‌سازی فضای مسئله پژوهش است.



شکل شماره ۱: جایگاه مبانی تفسیر اجتماعی در میان مبانی دانش تفسیر قرآن کریم

ارتباط میان مبانی: یکی از نکاتی که مفسران درباره آن کمتر سخن گفته‌اند، ارتباط میان مبانی است. اگر بپذیریم که مبانی هر علم، مفهوم مشکک و ذومراتبی است که دارای درجات شدت و ضعف گوناگونی است؛ آنگاه می‌توان گفت برخی از مبانی، به جهت جایگاه، اثرگذاری، گستردگی و عمقی که دارند منشأ، مصدر، علت و پایه برخی دیگر از مبانی‌اند. به عنوان نمونه، دو مبنای زیر را در نظر بگیرید: «قرآن کریم، ظاهر و باطن دارد» و «قرآن کریم، سطوح و لایه‌های معنایی گوناگونی دارد». مبنای دوم، بر مبنای نخست استوار است و مبنای نخست، پایه و اساس آن است؛ از این رو مبانی به لحاظ ارتباط میان یکدیگر، به دو قسم اصلی و فرعی تقسیم می‌شوند: مبانی اصلی، مبانی‌ای هستند که مبانی دیگر از آن‌ها استنتاج یا استنباط می‌شوند، نیز مبانی دیگر از نتایج یا لوازم یا مصادیق آن‌ها باشد و مراد از مبانی فرعی، مبانی‌ای است که خود در حقیقت از مبانی دیگر استنتاج یا استنباط شده و درواقع از نتایج یا لوازم یا از مصادیق و زیرمجموعه مبانی دیگر باشند. همچنین در میان مبانی اصلی، ممکن است برخی اصالت بیشتری داشته باشند و مبانی اصلی دیگری از آن‌ها استنتاج یا استنباط شوند؛ بنابراین اصلی بودن در اینجا یک صفت نسبی است و امکان دارد یک یا چند مبنا نسبت به مبانی دیگر اصالت بیشتری داشته باشند (فلاح‌پور، ۱۳۸۹: ۲۱).

تفسیر اجتماعی: تفسیر اجتماعی که ترکیبی وصفی است از دو واژه تفسیر و اجتماعی تشکیل شده است. تفسیر در اصطلاح، بیان معانی آیات قرآن و کشف مقاصد و مدلول‌های آن است (طباطبایی، ۱۳۸۰ ق، ۱: ۴). منظور از اجتماعی، عملی است که شخصی ناظر به فرد یا افراد دیگر انجام دهد و تأثیر آن فراتر از شخص عامل باشد (صدیق اورعی، ۱۳۹۷: ۵؛ الصدر، ۱۴۰۰ ق: ۸۳-۸۱؛ صدر، ۱۳۹۵: ۹۶-۹۷). از جمع دیدگاه‌ها درباره تعریف تفسیر اجتماعی به دست می‌آید که مفسران و قرآن‌پژوهان در کاربرد تفسیر اجتماعی، حذفی را میان دو مفهوم «تفسیر» و «اجتماعی» در تقدیر گرفته‌اند (قاضی‌زاده و ناظمی، ۱۳۸۸: ۵؛ معرفت، ۱۳۹۱: ۴۸۱؛ رضایی اصفهانی، ۱۳۹۰: ۲؛ ۳۳؛ ایازی، ۱۳۷۶: ۲۹). گاه این

حذف ناظر به علوم اجتماعی است (تفسیر «علوم» اجتماعی)، گاه ناظر به آیات اجتماعی (تفسیر «آیات» اجتماعی) و در برخی موارد ناظر به رویکرد اجتماعی (تفسیر «با رویکرد» اجتماعی) است. با توجه به عمومیت و گسترده‌گی دیدگاه سوم نسبت به دو دیدگاه دیگر، پوشش حداکثری آیات، سازگاری با دیدگاه مفسران معاصر اجتماعی به‌ویژه در دو دهه اخیر، جامعیت و نوآوری این دیدگاه در حل مسائل اجتماعی چندوجهی؛ دیدگاه سوم در این پژوهش انتخاب شده است؛ ازاین‌رو تفسیر اجتماعی، تفسیری است که با رویکرد اجتماعی، آیات قرآن کریم را از چشم‌انداز پیوند با مباحث اجتماعی، تفسیر می‌کند (احمدزاده الف، ۱۴۰۳: ۵۳-۵۲).

تقدم و تأخر مبانی خاص تفسیر اجتماعی: همان‌گونه که پیش‌تر اشارت رفت در میان مبانی گوناگون تفسیر اجتماعی، برخی مبانی بر برخی دیگر به لحاظ رتبی، تقدم دارند. به این معنا که برخی مبانی تفسیر اجتماعی، پایه و اساس سایر مبانی هستند و به همین دلیل، باید پیش از آن‌ها، بررسی و مستدل شوند و پس از متقن‌سازی آن مبانی مبنایی و بر پای‌بست آن‌ها، سایر مبانی تفسیر اجتماعی تحلیل شود؛ زیرا در تحلیل و مستدل‌سازی برخی مبانی متأخر، از مبانی متقدم استفاده می‌شود که ضرورت دارد این مبانی در جای خود و پیش از مبانی متأخر، مستدل شده باشند؛ ازاین‌رو در بحث از مبانی تفسیر اجتماعی، باید به این ارتباط پایه‌ای میان مبانی با یکدیگر توجه کرد و بحث را بر اساسی به پیش برد که تقدم‌ها و تأخرها در مبانی و ارتباط آن‌ها با یکدیگر دقیقاً رعایت شده باشد.

پس از بررسی مبانی گونه‌گون تفسیر اجتماعی که در آثار تفسیری به‌صورت مستقیم یا غیرمستقیم به‌عنوان مبانی تفسیر اجتماعی مطرح شده‌اند، روشن شد نخستین مبنایی که باید در صدر مبانی تفسیر اجتماعی قرار گیرد این است که در قرآن کریم، افزون بر آموزه‌های فردی، آموزه‌های اجتماعی نیز وجود دارد. مفسر اجتماعی در گام نخست، باید ثابت کند که قرآن کریم یک کتابی است که درون‌مایه اجتماعی دارد و در برابر مسائل اجتماعی،

موضع‌گیری کرده و دیدگاه‌های اجتماعی خود را به‌روشنی بیان کرده است؛ ازاین‌رو در آغاز باید به اثبات این مبنا پردازد تا راه برای اثبات سایر مبانی هموار گردد؛ زیرا در سایر مبانی این مبنا مفروض گرفته‌شده که قرآن کریم یک کتاب اجتماعی است و بعد درباره ابعاد، سطوح، لایه‌ها و ارتباط میان عناصر اجتماعی قرآن کریم و دیدگاه‌های اجتماعی آن و سایر مقولات اجتماعی جامعه بحث می‌شود.

۵. نگاه جزءنگرانه به مبانی تفسیر اجتماعی

مراد از جزئی، نگاهی است که مفسر به یک مبنا بدون توجه به سایر مبانی دارد. درواقع، مفسر هر مبنا را در محدوده همان مبنا موردبررسی و کاربرد قرار می‌دهد و فارغ از ارتباط میان آن مبنا و سایر مبانی، همه تلاش و کوشش خود را بر همین مبنا متمرکز می‌کند. روشن است که این عدم توجه، هم ناظر به سایر مبانی خاص تفسیر اجتماعی و هم ناظر به مبانی عام تفسیری است؛ زیرا مبانی تفسیر اجتماعی، ریشه در مبانی تفسیر قرآن کریم دارد. ازاین‌رو، از یک‌سو، مبانی خاص تفسیر اجتماعی، هویتی مستقل و یگانه دارد و از سوی دیگر، برآمده از مبانی عام تفسیری است و ارتباط تنگاتنگی با مبانی تفسیری دارد. نگاه جزئی به مبانی تفسیر اجتماعی، شاخص‌هایی دارد که شناخت و بررسی آن‌ها، عمق آسیب‌های این دیدگاه را برجسته و نشان خواهد داد.

الف) ضعف استدلالی مبنا

توجه تک‌ساحتی به هر مبنایی، سبب می‌شود دلایل اثبات آن مبنا کاهش یابد و استدلال‌های عقلی و قرائن نقلی انتخاب نظر برگزیده در هر مبنایی، از استواری و استحکام لازم برخوردار نباشد. به دیگر سخن، به خاطر عدم ارتباط میان مبانی، هر مبنایی رهاشده به نظر می‌رسد و گیرایی لازم را برای به‌کارگیری در تفسیر اجتماعی قرآن کریم ندارد و شوق و رغبتی در مفسر برای بهره‌برداری حداکثری از آن را ایجاد نمی‌کند. نگاه جزءنگرانه به هر مبنایی، اجازه تنوع و

تکثر به مبانی را نمی‌دهد و حاصل این نگاه، ضعف و کم‌مایگی دیدگاه‌های تفسیر اجتماعی را به دنبال خواهد داشت که نتیجه آن، عدم پاسخ‌گویی یا دست‌کم ارائه پاسخ‌های ضعیف و ناقص به نیازهای روزافزون جامعه معاصر است و این یعنی خارج کردن قرآن کریم از صحنه تعاملات اجتماعی و افزایش مهجوریت قرآن کریم در فضای ارتباطات انسانی است.

به‌عنوان نمونه، یکی از مبانی تفسیر اجتماعی «توجه قرآن کریم به همه ابعاد و نیازهای اجتماعی انسان» است. اگر این مبنا بدون توجه به دلایل سایر مبانی مستدل شود؛ اعتبار آن موجه و مقبول است؛ اما هنگامی که میان دلایل این مبنا و دلایل مبنای دیگری مانند: «فطری بودن روحیه اجتماعی انسان» ارتباط برقرار شود، تکثر این دلایل، به تقویت روشمند و علمی هر دو مبنا می‌انجامد که اعتبار آن دو را به سطح معتبرتری ارتقاء می‌بخشد که برای مخاطبان از مقبولیت بیشتری نسبت به حالت نخست برخوردار است. مفسر اجتماعی در مبنای «فطری بودن روحیه اجتماعی انسان» به دلیل عقلی «هماهنگی قرآن کریم با فطرت انسانی» استدلال می‌کند و این مبنا را موجه می‌سازد. بار دیگر در مبنای «توجه قرآن کریم به همه ابعاد و نیازهای اجتماعی انسان»؛ درباره انواع جامعیت - مطلق، نسبی و حداقلی - با توجه به همان دلیل عقلی مبنای پیشین یعنی «هماهنگی قرآن کریم با فطرت انسانی»، جامعیت نسبی قرآن کریم را مستدل می‌سازد. به دیگر سخن، از یک دلیل عقلی در دو مبنا بهره می‌جوید که تقویت استدلالی هر دو مبنا را در پی خواهد داشت. نتیجه این که در نگاه چند ساحتی به مبانی، دلایل هر مبنایی به کمک و تقویت دلایل مبنای دیگر می‌آید و بر اعتبار آن نیز می‌افزاید. این هم‌افزایی و دادوستد دلایل، هنگامی که میان چند مبنا ردوبدل شود؛ سازه مبانی تفسیر اجتماعی را بیش‌ازپیش مستحکم و استوار می‌سازد و اعتبار آن مبانی را چند برابر می‌کند.

ب) کاهش کارکرد مبنا

طبیعی است که هر مبنایی، کارکردهایی برای خود دارد. هنگامی این کارکردها

افزایش پیدا می‌کند که با سایر مبانی نیز ارتباط برقرار شود و هم‌افزایی میان مبانی اتفاق افتد؛ اما زمانی که مفسر اجتماعی به هر مبنایی، نگاه جزءگرایانه داشته باشد، دادوستد میان مبانی و به دنبال آن هم‌افزایی صورت نمی‌گیرد و کارکردهای آن مبنا، به حداقل ممکن کاهش می‌یابد. همین فاصله‌گیری به گسستگی میان مبانی می‌انجامد و خود را در ناکارآمدی و اثربخشی کم‌رنگ و محدودیت دایره تأثیر و تأثرات مبنا در تفسیر آیات اجتماعی نشان می‌دهد. روشن است که این گسستگی در میان مبانی گوناگون، برجسته‌تر و آشکارتر است و در میان دیدگاه‌های مختلف نسبت به یک مبنا، کمتر قابل رصد است. از سوی دیگر، خلأهای میان مبانی، پوشش داده نمی‌شود و کاستی‌های هر مبنایی، خود را بیشتر نشان می‌دهد. به عنوان نمونه، هنگامی که مفسر اجتماعی بر اساس نگاه جزءنگرانه به مبانی تفسیر اجتماعی، به تفسیر آیات فطرت می‌پردازد؛ تنها بر اساس مبنای «فطری بودن روحیه اجتماعی انسان»، به دلالت اجتماعی آیات فطرت به صورت کاملاً محدود بسنده می‌کند و کم‌تر از سایر مبانی در تفسیر آیات فطرت بهره می‌گیرد (طباطبایی، ۱۳۸۰، ۲: ۱۱۱).

این نوع نگاه به مبانی، باعث می‌شود کارکرد مبنا در تفسیر آیات اجتماعی کاهش یابد. اگر در تفسیر آیات فطرت، از مبانی دیگری مانند امکان استخراج و استنباط سنت‌های اجتماعی در قرآن کریم، فرازمانی و فرامکانی بودن آموزه‌های اجتماعی قرآن کریم، توجه قرآن کریم به همه ابعاد و نیازهای اجتماعی انسان، نیز استفاده شود؛ کارکردهای تفسیری این آیات در ابعاد اجتماعی و تمدنی عمق پیدا می‌کند و معارف متعددی - وحدت اجتماعی، تکامل اجتماعی، محبت اجتماعی، فلاح جامعه - از این آیات به دست می‌آید که نسبت به کارکردهای نگاه پیشین، از کارکردهای فراگیرتر، عمیق‌تر و متنوع‌تر برخوردار است (جوادی آملی، ۱۳۷۹).

۶. نگاه سیستمی به مبانی خاص تفسیر اجتماعی

اما برابرنهاد این نگاه جزئی و خردنگرانه، دیدگاه سیستمی و کل‌گرا است. منظور

از دیدگاه سیستمی، ضوابط و قواعدی است که در نظریه سیستم‌ها مطرح است. با توجه به دیدگاه‌های متعدد درباره نظریه سیستم‌ها، در اینجا تنها بر مشترکات این نظریه که میان دانشمندان سیستمی متفق‌القول است، تکیه شده است (جکسون، ۱۳۹۵). بر اساس این دیدگاه، هر مبنایی افزون بر جایگاه فردی و اقتدار مبنایی خود در حل و فصل مسائل تفسیر اجتماعی قرآن کریم با سایر مبنایی - در وهله نخست مبنایی خاص تفسیر اجتماعی و در مرحله بعد مبنایی عام تفسیری و حتی مبنایی سایر دانش‌های اسلامی و انسانی - نیز دادوستد دارد و همین ارتباطات فعال میان یک مبنا با سایر مبنایی، دستاوردهایی برای آن مبنا به دنبال خواهد داشت که نگاه جزءنگرانه به آن مبنا، از این آورده‌ها بی‌نصیب و محروم است. به دیگر سخن، هر مبنا، خرده سیستمی در درون یک سیستم بزرگ‌تر است که همه مبنایی را در خود جای داده است. در ادامه مهم‌ترین شاخص‌های نگاه کل‌نگر و سیستمی گزارش می‌شود.

الف) افزایش کارکرد مبنایی

مهم‌ترین دستاورد نگاه سیستمی و ارتباطی به مبنایی، هم‌افزایی میان مبنایی است که ضمن پر کردن خلأهای مفهومی و رفع نواقص میان مبنایی بر دامنه، گستره و عمق اثربخشی کارکرد مبنایی در حل و فصل مسائل اجتماعی قرآن کریم می‌افزاید. اگر هر مبنایی، کارکردی اختصاصی داشته باشد، هنگامی که در کنار کارکردهای سایر مبنایی قرار گیرد، هم به کارکردهای آن مبنا اضافه خواهد شد و هم هم‌افزایی میان کارکردهای سایر مبنایی را افزایش خواهد داد. همچنین در اثر تقویت کارکردهای یکدیگر، ضعف‌های کارکردی هر مبنایی به حداقل ممکن می‌رسد و نقاط کمرنگ میان مبنایی به لحاظ کارکردی، پررنگ و در نتیجه کارایی، اثربخشی و بهره‌وری کارکردی مبنایی فوق‌العاده خواهد شد.

به‌عنوان نمونه، هنگامی که مبنای «وجود آموزه‌های اجتماعی در قرآن کریم» در ارتباط با مبنای «امکان استخراج و استنباط سنن اجتماعی در قرآن کریم»

مورد بحث و بررسی قرار گیرد؛ سؤالاتی به ذهن متبادر می‌شود که در نگاه جزءنگرانه، مجالی برای طرح نخواهند یافت. آیا «آموزه‌های اجتماعی» با «سنن اجتماعی» متفاوت است؟ این تفاوت، مرز اصلی جداسازی این دو مبنا از یکدیگر شده است؟ آیا آموزه‌های اجتماعی اعم از سنن اجتماعی است یا اخص از آن است؟ آیا سنن اجتماعی، همان آموزه‌های اجتماعی‌اند با یک ارزش افزوده دیگر؟ آیا هنگامی که اثبات شد آموزه‌های اجتماعی در قرآن کریم وجود دارد، نیازی به اثبات وجود سنن اجتماعی در قرآن کریم هست؟ آیا می‌توان از همه یا بخشی از ادله اثبات وجود آموزه‌های اجتماعی برای اثبات وجود سنن اجتماعی در قرآن کریم نیز بهره جست؟ آیا اثبات وجود سنن اجتماعی، مقدمه مبناي «امکان استخراج و استنباط سنن اجتماعی» است؟ دلایل خاص اثبات مبناي «امکان استخراج و استنباط سنن اجتماعی» چیست؟ آیا میان امکان استخراج و استنباط سنن اجتماعی و وجود آموزه‌های اجتماعی ارتباطی برقرار است؟ آیا میان این دو مبنا، رابطه تقدم و تأخر برقرار است؟ کدام مقدم است و کدام مؤخر است؟ چرا؟

حال اگر ارتباط میان این دو مبنا، به ارتباط میان همه مبانی خاص تفسیر اجتماعی تسری یابد، آنگاه با سؤالات متنوع، پیچیده و چندوجهی روبه‌رو خواهیم شد که کارکردهای مبانی خاص تفسیر اجتماعی را در ابعاد و زوایای گوناگونی توسعه و تعمیق خواهد داد و راه را برای تحول سیستمی در تفسیر اجتماعی قرآن کریم می‌گشاید.

ب) تقویت استدلالی مبانی

میان مبانی خاص تفسیر اجتماعی، ارتباطات گسترده‌ای به لحاظ مفاهیم، استدلال‌های عقلی و دلایل نقلی برقرار است و اساساً نمی‌توان حدومرز دقیقی بین آن‌ها کشید. هنگامی که مفسر اجتماعی با نگاه سیستمی به هر مبنا و مبانی مرتبط با آن بنگرد، می‌تواند دایره استدلال‌های آن مبنا را گسترش دهد. روشن است که میان مبانی، استدلال‌های عقلی و نقلی مشترک وجود دارد؛ اما با نگاه

سیستمی، هم استدلال‌های مشترک تقویت و افزایش می‌یابند و هم استدلال‌های اختصاصی هر مبنا در ارتباط با استدلال‌های اختصاصی مبنای دیگر، تدقیق و مرزبندی می‌شود و همین موشکافی‌ها به رشد و فراخ‌گستری قوت استدلال‌ها می‌انجامد. لازم به ذکر است که در برخی از موارد، مفسران اجتماعی با نگاه جزءنگرانه نیز به تقویت میان‌مبانی پرداخته‌اند و از دلایل یک مبنا برای مبنای دیگر استفاده کرده‌اند (طباطبایی، ۱۳۸۰، ۱: ۳۱۸)؛ اما سخن بر سر آن است که این بهره‌گیری باید در میان همه مبانی و همه دلایلی باشد که قابل استفاده در هر مبنایی است.

به‌عنوان نمونه، یکی از مبانی خاص تفسیر اجتماعی، «نقش عقل در فهم و تبیین و اجرای دیدگاه‌های اجتماعی قرآن کریم» است. برخی دلایل این مبنا، برای مبنای «توجه قرآن کریم به همه ابعاد و نیازهای اجتماعی انسان» و مبنای «فرازمایی و فرامکانی بودن آموزه‌های اجتماعی قرآن کریم» نیز کاربرد دارد؛ زیرا عقل، عامل هماهنگی میان قوانین ثابت و متغیر است و قابلیت سازگاری اسلام را در هر شرایطی فراهم می‌کند و مفسر با عقل خود، بر اساس مصالح و مفاسد، دیدگاه‌های اجتماعی قرآن کریم را کشف و بیان می‌کند (مطهری، ۱۳۷۳، ۱۳: ۱۹۴). به همین نسبت، برخی از دلایل این مبنا، به اثبات مبنای «امکان استخراج و استنباط سنن اجتماعی در قرآن کریم» کمک می‌کند؛ زیرا قرآن کریم در برخی موارد به فلسفه احکام و سنن اجتماعی اشاره کرده و در بعضی موارد نیز نسبت به آن سکوت اختیار کرده است. عقل، توانایی لازم را برای کشف فلسفه احکام و سنن اجتماعی دارد؛ هرچند این توانایی در همه موارد امکان‌پذیر نیست و محدودیت‌های خاص خود را دارد. به دیگر سخن، با نگاه سیستمی، میان دلایل مبانی خاص تفسیر اجتماعی ارتباط تنگاتنگی برقرار می‌گردد و همین پیوستگی‌ها بر قوت استدلال‌ها می‌افزاید.

ج) تعریف دقیق مبانی

هنگامی که یک مبنا در ارتباط با سایر مبانی موردبررسی قرار می‌گیرد،

تعریف و تحدید آن مبنا، نخستین آورده این نگاه کل نگر خواهد بود. به دیگر سخن، در نگاه جزئی، درهم تنیدگی میان مبانی اجتناب ناپذیر است. این درهم تنیدگی تا حدی است که برخی از مفسران اجتماعی، دو یا حتی سه مبنا را در یک مبنا تعریف کرده اند و برخی که از دقت بیشتری برخوردار بوده اند میان آن مبانی، تفکیک هایی قائل شده اند و هر یک را به صورت جداگانه مورد بررسی قرار داده اند. شاید بتوان گفت یکی از علل تعدد مبانی خاص تفسیر اجتماعی در آثار تفسیری، همین نزدیکی مرزهای مبانی به یکدیگر باشد. در هر صورت، گاه مبنایی از یک زاویه، مبنای مستقلی باشد و از زاویه دیگر به دلیل ارتباط میان آن و مبنای دیگر، از استقلال خویش دست بکشد و در درون مبنای بزرگ تر از خود تعریف شود. نگاه سیستمی به مبانی، ضمن تعریف دقیق هر مبنا و تعیین جایگاه آن در میان سایر مبانی، از خلط میان مبانی جلوگیری می کند و در عین حفظ ارتباطات تنگاتنگ، مرزبندی دقیق میان آن ها را ترسیم می کند.

به عنوان نمونه، مبنای «جامعیت آموزه های اجتماعی قرآن کریم» به لحاظ گستره به سه گستره زمانی، مکانی و قلمرو قابل تقسیم است. از سویی هر گستره، خود می تواند مبنایی مستقل باشد. یا دست کم، دو عرصه زمانی و مکانی به دلیل ارتباط نزدیک تر به یکدیگر، به عنوان یک مبنا با عنوان «فرازمانی و فرامکانی بودن آموزه های اجتماعی قرآن کریم» در نظر گرفته شود و گستره قلمرو نیز در مبنای جداگانه ای با عنوان «توجه قرآن کریم به همه ابعاد و نیازهای اجتماعی انسان» طرح شود. هرچند برخی هر سه را به عنوان یک مبنا مورد بررسی قرار داده اند؛ اما به دلیل رشد روزافزون ادبیات مبانی تفسیر و نیز مبانی و اصول تفسیر اجتماعی و گسترش تفسیر اجتماعی در دهه های اخیر، بایسته است با نگاه سیستمی به مبانی، دقت مبانی خاص تفسیر اجتماعی نیز ارتقاء یابد.

د) تكثر دیدگاه های تفسیری

نگاه کل نگرانه به مبانی خاص تفسیر اجتماعی، تكثر و تنوع دیدگاه ها را به

دنبال خواهد داشت که در چارچوب ارتباطات شبکه‌ای میان مبانی، ضمن برخورداری از پشتوانه علمی و سازگاری با مبانی و اصول تفسیری قرآن کریم، توان لازم را برای پاسخ‌گویی دقیق به مسائل اجتماعی جامعه می‌یابد و این همان گسترش فرهنگ قرآن کریم در همه ابعاد و آحاد جامعه است که قرآن را از مهجوریت خارج می‌سازد و به‌عنوان یک کتاب زندگی آفرین، اثربخش و کارآمد معرفی می‌کند.

مفسر اجتماعی با نگاه جزء نگرانه به آیه «وَأَعِدُّوا لَهُمْ مَا اسْتَطَعْتُمْ مِنْ قُوَّةٍ» (انفال: ۶۰) بر مبنای «وجود آموزه‌های اجتماعی در قرآن کریم» تنها به تفسیر اجتماعی این آیه بسنده می‌کند و رد می‌شود. در حالت خوش‌بینانه، پای فراتر از آن می‌نهد و تجهیزات نظامی معاصر (ابن عاشور، ۱۴۲۰ ق، ۹: ۱۴۵) اتحاد ملی، جهاد فرهنگی، رابطه با معصومین (علیهم‌السلام) و امام زمان (عجل‌الله تعالی فرجه الشریف) (جوادی آملی، ۱۳۹۳، ۳۲: ۶۵۶-۶۴۰؛ صادقی تهرانی، ۱۴۰۶، ۱۲: ۲۷۸-۲۷۵) آمادگی دائمی دولت اسلامی (زحیلی، ۱۴۱۱ ق، ۱۰: ۵۰-۴۹؛ مکارم شیرازی، ۱۳۷۱، ۷: ۲۲۲) را از مصداق‌های «قوه» محسوب می‌کند و در همین حد باقی می‌ماند؛ اما مفسر اجتماعی با نگاه کل‌نگر یا سیستمی، افزون بر این مبنا، مبانی دیگر تفسیر اجتماعی را مدنظر قرار می‌دهد و به همان نسبت نیز، دیدگاه‌های گوناگون اجتماعی را از این آیه استخراج می‌کند. او با توجه به مبنای «امکان استخراج و استنباط سنن اجتماعی در قرآن کریم» سنت پیروزی و سنت ترکیب قوای مادی و فرامادی (کفار، اجنه و شیاطین) را استخراج می‌کند و بر مبنای «فرازمانی و فرامکانی بودن آموزه‌های اجتماعی در قرآن کریم» آیه را به همه اعصار، همه مکان‌ها و همه نسل‌ها گسترش می‌دهد و بر مبنای «نقش عقل در فهم، تبیین و اجرای دیدگاه‌های اجتماعی در قرآن کریم»، «قوه» را در ابعاد قدرت سخت، قدرت نرم و قدرت هوشمند تفسیر می‌کند و بر مبنای «توجه قرآن کریم به همه ابعاد و نیازهای اجتماعی انسان»، «قوه» را به قدرت نرم مسائل فرهنگی و اجتماعی و فناوری‌های نرم جامعه نیز تسری می‌دهد تا

بتواند بخشی از مسائل قدرت‌شناسی اجتماعی را پاسخ بگوید (احمدزاده، ۱۴۰۳ ب).

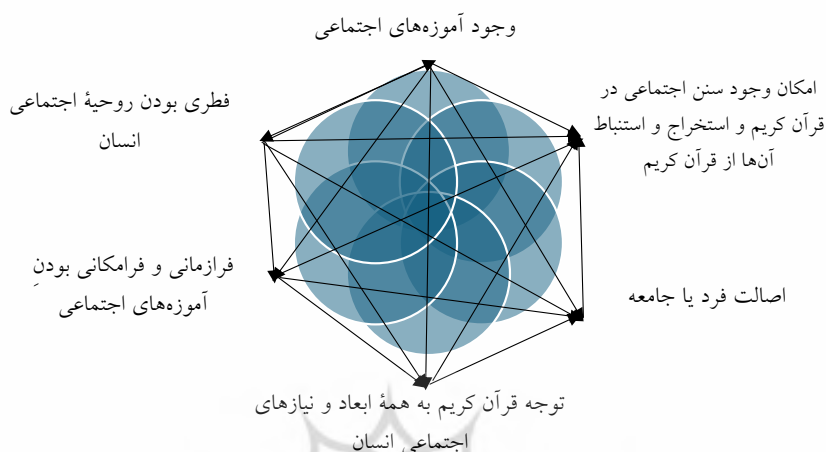
۵) تقدم و تأخر مبانی

هنگامی که نگاه جزئی به مبانی در میان باشد، تقدیم و تأخیر مبانی بیهوده خواهد بود؛ زیرا هر مبنایی فارغ از مبنای دیگر مورد بررسی قرار می‌گیرد؛ اما زمانی که مفسر اجتماعی با نگاه سیستمی به سراغ مبانی تفسیر اجتماعی بیاید در نگاه نخست، ترتیب میان مبانی برایش اهمیت پیدا می‌کند. این که با کدام مبنا آغاز کند و به کدام مبنا ختم کند و در این میان هر مبنایی در کجای پیوستار مبانی جای بگیرد؛ نیز اثبات کدام مبنا در ابتدا، بر اثبات سایر مبانی تقدم دارد و بر اساس چه شاخص یا شاخص‌هایی باید مبانی را رتبه‌بندی کرد؛ دغدغه مفسر اجتماعی می‌شود. روشن است که برخی از مبانی نسبت به برخی دیگر از مبانی، به لحاظ رتبه، تقدم دارند و برخی دیگر از مبانی، به لحاظ رتبه، تأخر دارند؛ زیرا اثبات آن‌ها مقدمه‌ای بر اثبات این مبانی است. در نگاه سیستمی، دستاوردهای سیر و چینش مبانی تفسیر اجتماعی، از یک سو بر قوت و دقت هر مبنایی می‌افزاید و از سوی دیگر، تأثیر و تأثرات میان مبانی را برجسته می‌سازد به عنوان نمونه، اگر مفسری از میان اصالت فرد یا اصالت جامعه، اصالت فرد را به عنوان مبنای تفسیری خویش برگزید، در مبنای قوانین اجتماعی قرآن کریم باید به این پرسش پاسخ دهد که چگونه می‌توان میان اصالت فرد و قوانین اجتماعی جمع کرد؟ (مصباح یزدی، ۱۳۷۸، ۶۵-۶۳).

نتیجه این که هرگونه بحث و بررسی درباره مبانی تفسیر اجتماعی و هرگونه روش و گرایش تفسیری دیگر باید بر پایه نگاه سیستمی، کل‌نگر و ارتباطی شکل بگیرد؛ زیرا این نگاه، دستاوردها و آورده‌هایی به همراه دارد که نگاه جزئی‌نگر فاقد آن است.

مفسر اجتماعی با نگاه سیستمی به مبانی خاص تفسیر اجتماعی، از اثبات مبنای وجود آموزه‌های اجتماعی آغاز می‌کند که زیربنای سایر مبانی

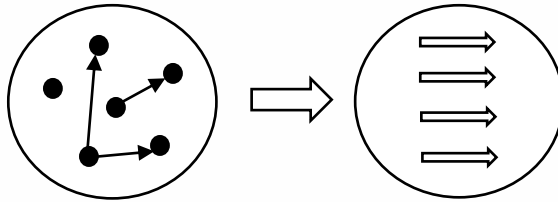
است؛ زیرا اگر به این مبنا خدشه‌ای وارد شود، بحث از سایر مبانی تفسیر اجتماعی، سالبه به انتفاء موضوع خواهد بود. پس از آن، مبنای نظریه فطرت را که بن مایه همه مبانی تفسیر اجتماعی است، دنبال می‌کند و از مبنای فطری بودن روحیه اجتماعی انسان سخن به میان می‌آورد. بعد از این، مبنای روشن سازی اصالت فرد یا جامعه در دستور کار قرار می‌گیرد. مبنای امکان وجود سنن اجتماعی - که متفاوت از آموزه‌های اجتماعی در مبنای نخست است - در قرآن کریم و استخراج و استنباط آن‌ها از قرآن کریم که نقش قاعده سازی اجتماعی قرآن کریم را به عهده دارند، مبنای دیگری است که مفسر سیستمی آن را در جای خود مورد بررسی قرار می‌دهد؛ سپس مبنای فرازمانی و فرامکانی بودن آموزه‌های اجتماعی به عنوان یک مبنای کلیدی و توسعه دهنده مورد تأمل قرار می‌گیرد که بر عمق و گستره مسائل اجتماعی قرآن کریم می‌افزاید. در ادامه، مبنای نقش عقل در فهم، تبیین و اجرای دیدگاه‌های اجتماعی قرآن کریم تبیین می‌گردد. هرچند برخی این مبنا را از ویژگی‌های تفسیر اجتماعی بر شمرده‌اند؛ اما فروکاستن این مبنا تا حد یک ویژگی، عملاً تفسیر اجتماعی را از تأثیرگذاری در سطح جامعه خارج می‌سازد. قوه پیشران تفسیر اجتماعی در پیچ و خم راه طاقت فرسای تاریخ تفسیر قرآن کریم، عقل گرایی بوده و تفسیر اجتماعی بدون عقل گرایی و اندیشه ورزی، معنا ندارد. در پایان، مفسر سیستم‌نگر، از مبنای توجه قرآن کریم به همه ابعاد و نیازهای اجتماعی انسان سخن به میان می‌آورد و مبنای جامعیت را که در مبنای دیگری به لحاظ زمانی و مکانی مندرج بود، به لحاظ قلمرو نیز مورد بررسی قرار می‌دهد و جوهرچین مبانی خاص تفسیر اجتماعی را کامل می‌کند. شکل زیر نشان گر ارتباطات و دادوستدهای میان مبانی خاص تفسیر اجتماعی با یکدیگر است:



شکل شماره ۲: ارتباطات سیستمی مبانی خاص تفسیر اجتماعی

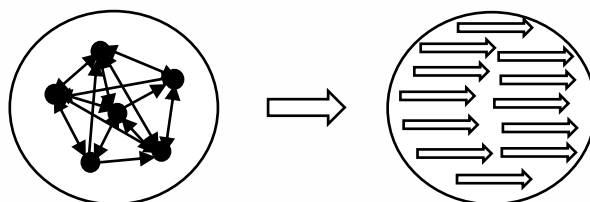
نتیجه‌گیری

قریب به اتفاق مفسران با نگاه جزء نگرانه به سراغ مبانی خاص تفسیر اجتماعی رفته‌اند و از نگاه کل نگرانه به این مبانی غفلت ورزیده‌اند، هرچند پراکنده به برخی از آثار و دستاوردهای نگاه سیستمی توجه داشته و پایبند بوده‌اند. بر اساس نگاه جزء نگرانه، هر مبنایی فارغ از سایر مبانی تفسیر اجتماعی مورد بحث و بررسی قرار گرفته و در گام بعدی نیز بر اساس نگاه خُرد در تفسیر اجتماعی آیات قرآن کریم به کار رفته است که ضعف استدلالی و کاهش کارکرد آن مبنا را به دنبال داشته است.



شکل شماره ۳: ارتباط میان مبانی تفسیر اجتماعی در نگاه جزء نگر با تفاسیر اجتماعی

بر این اساس می‌توان گفت که میان نگاه جزء نگرانه به مبانی تفسیر اجتماعی و کاهش اثرگذاری آیات و آموزه‌های اجتماعی قرآن کریم در نظام اجتماعی جوامع اسلامی رابطه معناداری وجود دارد. با اینکه قرآن کریم در بسیاری از آیات خود از مسائل اجتماعی سخن به میان آورده است؛ اما مفسران و قرآن پژوهان آن‌چنان که شایسته و بایسته است در گفتمان سازی، جریان سازی و نظام سازی اجتماعی امت اسلامی موفق نبوده‌اند که یکی از دلایل آن به نگاه‌های خُرد آنان در مبانی برمی‌گردد که اثرش در تفسیر محدودنگرانه آنان نسبت به آیات اجتماعی آشکار است؛ اما در نگاه کل نگر، مفسر اجتماعی به ارتباطات سیستمی میان مبانی با یکدیگر توجه تام دارد و با این نگاه جامع، دستاوردهایی را برای تفسیر اجتماعی به ارمغان می‌آورد که نگاه جزء نگر از آن‌ها محروم است. افزایش کارکرد مبانی، تقویت استدلالی مبانی، تعریف دقیق مبانی، تکثر دیدگاه‌های تفسیری و تقدم و تأخر هدفمند مبانی از جمله امتیاز نگاه سیستمی به مبانی خاص تفسیر اجتماعی است که به افق گشایی‌های نوینی در تفسیر اجتماعی قرآن کریم دست پیدا خواهد کرد.



شکل شماره ۴: ارتباط میان مبانی تفسیر اجتماعی در نگاه سیستمی با تفاسیر اجتماعی

با توجه به تحولات بنیادین در جوامع اسلامی و نیاز آنان به دیدگاه‌های اجتماعی قرآن‌بنیان برای حل مسائل متنوع، چندوجهی و روزافزون اجتماعی؛ تغییر راهبرد از جزءنگری به کل‌نگری در مبانی تفسیر اجتماعی ضروری به نظر می‌رسد که آورده آن، عرضه تفاسیر اجتماعی متنوع، نوآورانه و جامع‌نگر است که می‌تواند به برخی از پرسش‌های نوپیدای اجتماعی، دقیق‌تر و قانع‌کننده‌تر پاسخ دهد.

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی

فهرست منابع

- ابن عاشور، محمد طاهر. (۱۴۲۰ ق). *التحریر و التنبیر*. بیروت: موسسه التاريخ العربی.
- احمدزاده، سید مصطفی. (۱۴۰۳ الف). *مبانی تفسیر اجتماعی*. قم: پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی.
- احمدزاده، سید مصطفی. (۱۴۰۳ ب). *تفسیر آیه و اعدوا لهم ما استطعتم من قوه، سیاست متعالیه، مقالات آماده انتشار*.
- اسعدی، محمد. (۱۳۹۷). *جریان شناسی تفسیر اجتماعی عقلی*. قم: پژوهشگاه حوزه و دانشگاه.
- ایازی، سید محمدعلی. (۱۳۷۶). *قرآن و تفسیر عصری*. قم: دفتر نشر فرهنگ اسلامی.
- بهجت‌پور، عبدالکریم. (۱۳۹۲). *تفسیر تنزیلی به ترتیب نزول: مبانی، اصول، قواعد و فواید*. تهران: پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی.
- پاکتچی، احمد. (۱۳۸۹). *روش تحقیق با تکیه بر قرآن و حدیث*. تهران: دانشگاه امام صادق (علیه السلام).
- جکسون، مایکل سی. (۱۳۹۵). *تفکر سیستمی کل‌گرایی خلاق برای مدیران*. ترجمه تقی ناصر شریعتی. تهران: انتشارات سازمان مدیریت صنعتی.
- جوادی آملی، عبدالله. (۱۳۷۹). *فطرت در قرآن*. قم: مرکز نشر اسراء.
- جوادی آملی، عبدالله. (۱۳۸۷). *جامعه در قرآن*. قم: مرکز نشر اسراء.
- جوادی آملی، عبدالله. (۱۳۹۳). *تسنیم: تفسیر قرآن کریم*. قم: نشر اسراء.
- الحسینی الزبیدی، سید مرتضی. (۱۴۱۴ ق). *تاج العروس فی شرح القاموس*. بیروت: دارالفکر.
- حسینی میرصفی، فاطمه. (۱۳۹۲). *گرایش اجتماعی در تفاسیر معاصر قرآن کریم*. تهران: شرکت چاپ و نشر بین الملل.
- دهخدا، علی اکبر. (۱۳۷۳). *لغت نامه دهخدا*. زیر نظر محمد معین و سید جعفر شهیدی. تهران: دانشگاه تهران.
- الرشید رضا، محمد. (۱۴۲۸ ق.). *المنار*. قاهره: دار النشر للجامعات.
- رضایی اصفهانی، محمد علی. (۱۳۹۰). *منطق تفسیر قرآن*. قم: مرکز بین المللی ترجمه و نشر المصطفی.
- الزحیلی، وهبه. (۱۴۱۱ ق). *التفسیر المنیر فی العقیده و الشریعه و المنهج*. دمشق: دارالفکر.
- سوزنجی، حسین. (۱۳۸۵). *اصالت فرد، جامعه یا هردو (بررسی تطبیقی آرای استاد مطهری و استاد مصباح یزدی)*. مجله قبسات. دوره ۱۱. شماره ۴۲. صص ۴۱-۶۰.
- صادقی تهرانی، محمد. (۱۴۰۶ ق). *الفرقان فی تفسیر القرآن بالقرآن و السنه*. قم: فرهنگ اسلامی.
- الصدر، السید محمد باقر. (۱۴۰۰ ق.). *المدرسه القرآنیه*. بیروت: دارالتعارف للمطبوعات.
- صدر، سید محمد باقر. (۱۳۹۵). *پژوهش‌های قرآنی*. ترجمه: سید جلال میر آقایی. قم: پژوهشگاه شهید صدر.
- صدیق اورعی، غلامرضا. (۱۳۹۷). *مبانی جامعه‌شناسی: مفاهیم و گزاره‌های پایه*. قم: پژوهشگاه حوزه و دانشگاه.
- طباطبایی، سید محمدحسین. (۱۳۸۰). *المیزان فی تفسیر القرآن*. قم: جامعه مدرسین حوزه علمیه قم.
- فاکر میبدی، محمد. (۱۳۹۳). *مبانی تفسیر روایی*. تهران: سازمان انتشارات پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی.
- فضل الله، سید محمدحسین. (۱۴۱۹ ق). *من وحی القرآن*. بیروت: دارالملاک للطباعة و النشر.

- فلاح پور، مجید. (۱۳۸۹). مبانی، اصول و روش تفسیری ملاصدرا. تهران: حکمت.
- قاضی زاده، کاظم؛ ناظمی، روح الله. (۱۳۸۸). مبانی و شاخصه‌های تفسیر اجتماعی قرآن کریم. فصلنامه تحقیقات علوم قرآن و حدیث. سال ۶. شماره ۱۱. صص ۲۴-۵.
- قنبر پور، معصومه. (۱۳۹۴). مبانی نظام اجتماعی بر اساس تفسیر المیزان. رساله دکتری. دانشکده علوم حدیث.
- مصباح یزدی، محمد تقی. (۱۳۷۸). جامعه و تاریخ از دیدگاه قرآن. تهران: سازمان تبلیغات اسلامی.
- مطهری، مرتضی. (۱۳۷۳). مجموعه آثار استاد شهید مطهری. تهران: نشر صدرا.
- معرفت، محمد هادی. (۱۳۹۱). التفسیر و المفسرون فی ثوبه القشيب. مشهد: الجامعه الرضويه للعلوم الاسلاميه.
- مکارم شیرازی، ناصر. (۱۳۷۱). تفسیر نمونه. تهران: دارالکتب الاسلامیه.
- مؤدب، سید رضا؛ روحانی زاده، مجتبی. (۱۳۹۲). مبانی تفسیر اجتماعی قرآن کریم. دوفصلنامه قرآن و علم. شماره ۲۲. صص ۷۸-۵۷.



REFERENCES

- Ahmadzadeh, Seyyed Mustafa. (1403 - A.) Fundamentals of Social Interpretation. Qom: Islamic Science and Culture Research Institute.
- Ahmadzadeh, Seyyed Mustafa. (1403 - B.) Interpretation of the Verse “Wa A’iddu lahum Ma’slata’tum min Quwwah”, Transcendental Politics, Articles Ready for Publication.
- Al-Husseini Al-Zubaidi, Seyyed Murtada. (1414 AH). Taj Al-Arous fi Shar al-Qamous. Beirut: Dar Al-Fikr.
- Al-Sadr, Al-Sayyid Muhammad Baqir. (1395). Quranic Research. Translated by Seyyid Jalal Mir Agha’i. Qom: Shahid Sadr Research Institute.
- Al-Sadr, Al-Sayyid Muhammad Baqir. (1400 AH). Al-Madrasah al-Quraniyah. Beirut: Dar al-Ta’aruf for Press.
- Al-Tabatabaei, Seyyed Mohammad Hossein. (1380). Al-Mizan fi Tafsir al-Qur’an. Qom: Qom Seminary Teachers Association.
- Al-Zuhaili, Wahba. (1411 AH). Al-Tafsir al-Munir fi al-Aqidah, al-Sharia wa al-Manhaj. Damascus: Dar al-Fikr.
- Asadi, Muhammad. (1397). Study of Rational Social Interpretation Currents. Qom: Institute of Seminary and University Research.
- Ayazi, Seyyed Muhammad Ali. (1376). The Qur’an and Modern Interpretation. Qom: Islamic Culture Publishing Office.
- Bahjatpour, Abdul Karim. (1392). Interpretation of Revelation in Order of Revelation Date: Principles, Basics, Rules and Benefits. Tehran: Islamic Culture and Thought Research Institute.
- Dehkhoda, Ali Akbar. (1373). Dehkhoda Dictionary. Under the supervision of Mohammad Moin and Seyyed Jafar Shahidi. Tehran: University of Tehran.
- Fadlallah, Seyyed Mohammad Hossein. (1419 AH). Min Wahy Al-Qur’an. Beirut: Dar al-Malak for Printing and Publishing.
- Faker Meybodi, Mohammad. (1393). Fundamentals of Narrative Interpretation. Tehran: Islamic Culture and Thought Research Institute Publication Organization.
- Fallahpour, Majid. (1389). Mulla Sadra’s Fundamentals, Principles and Interpretative Method. Tehran: Hekmat.
- Ghazizadeh, Kazem; Nazemi, Ruhollah. (1388). Fundamentals and Characteristics of the Social Interpretation of the Holy Qur’an. Quarterly Journal of Qur’an and Hadith Sciences Research. Vol. 6. Issue 11. pp. 24-5.
- Hosseini Mir-Safi, Fatemeh. (1392). Social Tendency in Contemporary Interpretations of the Holy Qur’an. Tehran: International Printing and Publishing Company.
- Ibn Ashur, Muhammad Tahir. (1420 AH). Al-Tahrir wa Al-Tanwir. Beirut: Al-Tarikh Al-Arabi Institute.
- Jackson, Michael C. (1395). Creative Holistic Systems Thinking for Managers. Translated by Taqi Naser Shariati. Tehran: Industrial Management Organization Publications.
- Javadi Amoli, Abdullah. (1379). Fitrat in the Qur’an. Qom: Isra Publishing Center.
- Javadi Amoli, Abdullah. (1387). Jamia in the Qur’an. Qom: Isra Publishing Center.
- Javadi Amoli, Abdullah. (1393). Tasnim: Interpretation of the Holy Qur’an. Qom: Isra Publishing Center.
- Makarem Shirazi, Nasser. (1371). Tafsir Nomooneh. Tehran: Dar al-Kutub Al-Islamiyyah.
- Marefat, Mohammad Hadi. (1391). Interpretation and Interpreters in a New Format. Mashhad: Al-Jami’ah Al-Razaviyyah for Islamic Sciences.
- Misbah Yazdi, Mohammad Taqi. (1378). Society and History from the Perspective of the Qur’an. Tehran: Islamic Propaganda Organization.

- Mo'addab, Seyyed Reza; Rouhanizadeh, Mojtaba. (1392). Fundamentals of Social Interpretation of the Holy Qur'an. Bi-Quarterly Quran and Science. Issue 22. pp. 57-78.
- Motahari, Morteza. (1373). Collection of Works of Professor Shahid Motahari. Tehran: Sadra Publishing House.
- Pakatchi, Ahmad. (1389). Research Methodology Based on the Qur'an and Hadith. Tehran: Imam Sadiq (AS) University.
- Qanbarpour, Masoumeh. (1394). Fundamentals of the Social System Based on Al-Mizan Interpretation. Ph.D. thesis. Faculty of Hadith Sciences.
- Rashid Rida, Muhammad. (1428 AH). Al-Manar. Cairo: Dar al-Nashr for Universities.
- Rezaei Isfahani, Mohammad Ali. (1390). The Logic of Qur'an Interpretation. Qom: Al-Mustafa International Translation and Publishing Center.
- Sadeghi Tehrani, Mohammad. (1406 AH). Al-Furqan fi tafsir al-Qur'an bi al-Quran wa al-Sunah. Qom: Islamic Culture.
- Seddiq Oraei, Gholamreza. (1397). Fundamentals of Sociology: Basic Concepts and Propositions. Qom: Seminary and University Research Institute.
- Sozanchi, Hossein. (1385). The Authenticity of the Individual, the Community or Both (Comparative Study of the Views of Shahid Motahari and Ayetollah Misbah Yazdi). Qabasat Magazine. Vol 11. Issue 42. pp. 41-60.



| Extended Abstract |

Foundations of Social Interpretation: From Fragmentary to Systematic View

Seyed Mustafa Ahmadzadeh

Objective: A study of the specific foundations of social interpretation reveals that social commentators, when discussing each foundation, have focused more on one foundation in particular without noticing its connection to other foundations. In addition, they have paid little attention to the types of foundations and their differences, and thus to the precedence and delay of them. Consequently, there has been almost no mention of the influence and impact of the foundations on each other. In this article, an attempt was made to provide a brief account of the specific foundations of social interpretation, with the aim of highlighting the shortcomings of the fragmentary view of the foundations, demonstrating the advantages of the systematic view, and explaining the implications of the systematic view of the foundations of social interpretation for complementing its foundations and the subsequent changes in the perceptions of social commentators. The fragmented view of the foundations of social explanation is criticized, and the systematic view of the foundations of social explanation is explained.

Methodology: In this research, due to its interdisciplinary nature, the comparative analytical method was used. In the section of foundations, the analytical method was used along with rational arguments and narrative reasons, and in the section of systematic view, an unbalanced comparative method was used to adapt systems theory to the systematic view of the foundations of social interpretation.

Findings: The foundations of any science are a multi-level and open-ended concept that has varying degrees of intensity and weakness; hence, some foundations, due to their position, influence, extent and depth, are the origin, source, cause and basis of some other foundations. Now, looking at these foundations is sometimes a fragmentary view and sometimes a holistic and systematic one. What is meant by fragmentary and partial view is that the commentator has of a foundation neglecting other ones. A single-sided attention to any foundation causes it to be reduced and the rational arguments and narrational evidence for choosing any opinion in this regard to not have the necessary stability and strength. Also, there is no trade-off between foundations and, consequently, synergy, and the functions of that foundation are reduced to the minimum possible. This distancing leads to a disconnect between the foundations and manifests itself in the ineffectiveness and the limitation of the circle of influence and effects of the foundation in the interpretation of social verses. However, the counterpart of this partial and fragmentary view is a systemic and holistic view. That is, each foundation, in addition to its individual position and foundational authority in resolving the issues of social interpretation of the Holy Qur'an, also interacts with other

foundations. The most important achievement of a systemic and relational view of the foundations is the synergy between the foundations, which, while filling conceptual gaps and eliminating deficiencies between the foundations, increases the scope, extent and depth of the effectiveness of the functioning of the foundations in resolving the social issues of the Holy Qur'an. When a social interpreter looks at each foundation and the foundations related to it with a systemic view, he can expand the circle of arguments of that foundation. When a basis is examined in relation to other bases, the definition and limitation of that basis will be the first contribution of this holistic view. In other words, in a partial view, the intertwining between the bases is inevitable. It will also lead to a plurality and diversity of views that, within the framework of networked connections between the bases, while enjoying scientific support and compatibility with the bases and interpretative principles of the Holy Qur'an, will find the necessary power to accurately respond to the social problems of society.

Conclusion: The results of the research show that there is a significant relationship between a partial and fragmentary view of the foundations of social interpretation and the reduction in the effectiveness of the verses and social teachings of the Holy Qur'an in the social system of Islamic societies. A fragmentary and partial view has suffered from argumentative weakness and a decrease in the function of the foundations; while a holistic and systemic view has led to an increase in the function of the foundations, argumentative strengthening of them, their precise definition and finally, a plurality of interpretive perspectives, and the purposeful precedence and backwardness of the foundations. Considering the fundamental changes in Islamic societies and their need for Qur'an-based social perspectives to solve diverse, multifaceted, and increasingly complex social problems; a change in strategy from a fragmentary view to a holistic view in the foundations of social interpretation seems necessary, the result of which is the presentation of diverse, innovative, and comprehensive social interpretations that can answer some of the newly emerging social questions more accurately and convincingly.

Keywords: Social Interpretation, Foundations of Social Interpretation, Fragmentary View, Systemic View